

ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال ششم شماره ۱۷۰

۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۱ / ۳۰ آوریل ۲۰۲۲

حقوق ما

قتل عمد

در این شماره می‌خوانید:

قتل عمد در قوانین ایران

جامعه ایران و افزایش آمار قتلها؛ چه کسی مسئول است؟

در قوانین کیفری ایران، «قتل عمد» تعریف دقیقی ندارد

حکومت ایران با رجعت به قوانین ۱۴ قرن پیش، مولد بی‌نظمی و بی‌عدالتی است

مقایسه حقوقی دعاوی «قتل عمد» در ترکیه و ایران

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سر دبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: نقی محمودی، جواد عباسی توللی، آفاق ربیعی‌راده

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.



نقی محمودی

تعاریف و کلیات:

جرم قتل عمد یکی از عمده جرائم علیه اشخاص است که از دیرباز در جوامع مختلف به عنوان عملی مذموم تلقی و در قوانین کیفری تمام کشورها در این خصوص - صرفنظر از نوع و کیفیت مجازات- جرم‌انگاری شده است. قتل عمدی در زمره‌ی جرائم طبیعی است.

قتل عمد از نظر فقه‌های اسلامی و در قانون مجازات اسلامی، عبارت است از گرفتن جان دیگری بدون مجوز شرعی و قانونی. هرکسی جان دیگری را بدون مجوز بگیرد قاتل و مستوجب مجازات است. مقصود از ”مجوز شرعی“ در این تعریف، اعطای مجوز قتل از سوی قانونگذار، به شوهر زنی است که با مرد دیگری رابطه‌ی جنسی داشته باشد و در حین رابطه جنسی و یا اندک زمانی بعد از آن، جان یکی یا هر دوی آن‌ها را بستاند. به این نوع قتل عمد که در قوانین جمهوری فاقد مجازات است ”قتل در فراش“ نام نهاده‌اند. در متن مقاله، به قتل در فراش بیشتر خواهیم پرداخت. اما منظور از ”مجوز قانونی“ اعطای اختیاری به سربازان وظیفه یا کارمندان زندان است که در زندان و گاه در سطح شهر، به عنوان مامور، جان اشخاصی را که به قصاص نفس محکوم شده‌اند را می‌گیرند.

همچنین، در صورتی که قاتل، پدر و اجداد پدری باشند به حکم حدیث ”انت و مالک لایبک“ قصاص نمی‌شوند. همچنین اگر قاتل مسلمان و مقتول غیر مسلمان باشد، در این خصوص ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مقرر داشته است: قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه

نباشند و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد. از سوی دیگر، طبق تبصره ۲ ماده ۲۰۴ قانون مجازات اسلامی: در صورتی که شخصی، کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است قتل به منزله خطاء شبیه عمد است. و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط است. به همین سادگی! کسی می‌تواند دیگری را به قتل رسانده و در دادگاه مدعی شود که مقتول، مهدورالدم بوده است و اگر دادگاه ادعای او را بپذیرد، از قصاص و هر گونه مجازات دیگر میراست! در مقررات ماده ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی: هر گاه ثابت شود که مامور نظامی یا انتظامی، در اجرای دستور آمر قانونی تیراندازی کرده و هیچ گونه تخلفی از مقررات نکرده است، ضامن دیه‌ی مقتول نخواهد بود. البته در مورد اعمال ماده ۳۳۲ مذکور، بایستی قانون به کارگیری سلاح توسط مامورین نیروهای مسلح در موارد ضروری (مصوب ۱۳۷۳/ ۱۰/ ۱۸) و خاصه مواد ۱۲ و ۱۳ آن مورد لحاظ قرار گیرد. البته حقوقدانان، اعمال مقررات این ماده را به طور مطلق، مخالف عدالت قضائی می‌دانند. از جمله دکتر محسنی در کتاب حقوق جزای عمومی، جلد سوم صفحه ی ۲۰۳ می‌نویسد: علمای علم حقوق جزا، در مرحله تئوری، سه نظریه در مورد مسئولیت مامور در مقابل آمر بیان کرده‌اند، نخست نظریه‌ی اطاعت محض، دوم نظریه‌ی وجدان آگاه و سوم نظریه‌ی رعایت ظواهر. مقررات این ماده با با نظریه‌ی سوم همخوانی دارد.

قتل دارای انواع مختلفی است که قتل عمدی می‌تواند به قصاص قاتل منجر شود اما تشخیص دقیق اینکه قتلی عمدی

نمی‌رسد و با توجه به اصل ۷۸ متمم قانون اساسی، به اکثریت آراء نقض و رسیدگی مجدد به شعبه دیگر دادگاه جنائی استان پنجم که عنداللزوم طبق ماده ۸ قانون محاکم جنائی تشکیل می‌شود ارجاع می‌گردد.

مواد مرتبط با قتل عمد در قوانین کیفری ایران

الف- قبل از بهمن ۵۷:

قسمت دوم قانون مجازات عمومی مصوب ۷ بهمن ماه ۱۳۰۴ شمسی از باب سوم ماده ۱۷۰ - مجازات مرتکب قتل عمدی اعدام است مگر در مواردی که قانوناً استثنا شده باشد.

این ماده بدون تعریف از جرم قتل عمد، به مجازات آن که اعدام است، پرداخته است.

ماده ۱۷۱ - هر کس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که منتهی به موت مجنی علیه گردد، بدون این که مرتکب قصد کشتن را داشته باشد به حبس با اعمال شاقه از سه تا ده سال محکوم خواهد شد مشروط بر این که آلتی که استعمال شده است آلت قتاله نباشد و اگر آلت، قتاله باشد مرتکب در حکم قاتل عمدی است.

ماده ۱۷۵ قانون مجازات سال ۱۳۰۴ اگر قتل در جریان نزاع دسته جمعی، اتفاق افتاده و مرتکب قتل معلوم نباشد، در مورد هر یک از شرکای جرم، صرفاً مجازات حبس اعمال می‌شد. ماده ی ۱۷۵: هر گاه در اثناء منازعه که چند نفر به خصوص در آن مشارکت داشته‌اند قتل یا جرح یا ضرب واقع شود و مرتکب شخصاً معلوم نباشد هر یک از آنها در صورت وقوع قتل به یک الی سه سال و در صورت وقوع جرح به سه ماه الی یک سال و در صورت وقوع ضرب به سه الی شش ماه حبس تأدیبی محکوم می‌شود.

و وفق ماده ی ۱۷۶ - هر کس عمداً به دیگری ادویه یا مشروباتی بدهد که موجب قتل یا مرض یا عجز او از کار گردد مثل آن است که به واسطه جرح یا ضرب موجب آن شده باشد و همان مجازات را خواهد داشت.

ب- قوانین مجازات اسلامی بعد از بهمن ۵۷:

۱- قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵:

ماده ۲۰۴: قتل نفس بر سه نوع است: عمد شبه عمد و خطا. علاوه بر ماده ی ۲۰۴، قانونگذار در ماده ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، در بخش دیات، ۵ نوع قتل و مجازات آن تشریح کرده است:

الف. قتل یا جرح یا نقص عضو که به طور خطاء محض واقع می‌شود و آن در صورتی است که جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی علیه را داشته‌باشد و نه قصد فعل واقع شده بر او را مانند آن که تیری را به قصد شکاری رها کند و به شخصی برخورد نماید.

است یا غیرعمدی، شرایطی دارد که در سیر تحول قوانین مختلف قابل بررسی است.

وجه تمایز قتل عمد و قتل غیر عمد

عنصر معنوی جرم قتل عمدی، مثل سایر جرائم عمدی، علم و قصد و عنصر معنوی جرم قتل غیرعمد مثل سایر جرایم غیرعمدی، تقصیر یا خطای جزایی است.

یکی از عناصر اصلی تشکیل دهنده‌ی جرم قتل عمد، عنصر معنوی یا روانی است. تفکیک قتل عمدی از غیرعمدی در وجود یا عدم عنصر معنوی است. عنصر معنوی، دارای اجزای مختلفی از قبیل سوءنیت عام (عمد در رفتار یا قصد فعل) و سوءنیت خاص (عمد در نتیجه یا قصد نتیجه) است.

از سوی دیگر، علم و اراده، از مهمترین اجزاء عنصر معنوی قتل عمدی، به شمار می‌رود.

قتل آنی یا هیجانی و قتل با سبق تصمیم

قتل با سبق تصمیم (premeditated murder) با قتل آنی و هیجانی، از جهات متعددی، تفاوت دارد. در قتل با سبق تصمیم، ممکن است قاتل برای انجام قتل، ساعت‌ها، روزها، ماه‌ها و حتی سال‌ها نقشه بچیند و ابزار و لوازم لازم را تهیه و مهیا کرده و در فرصتی مناسب، قصد خود را عملی سازد.

ولی در قتل آنی یا هیجانی، قاتل هیچ انگیزه و قصدی برای انجام قتل از قبل ندارد ولی به لحاظ قرار گرفتن در یک وضعیت روحی و روانی، مبادرت به قتل می‌کند. در قتل با سبق تصمیم، قاتل قبل از ارتکاب قتل، نتیجه‌ی عمل خود و سود و زیان حاصل از آن را سبک سنگین کرده و سپس اقدام به قتل می‌کند. در صورتی که در قتل آنی یا هیجانی، چنین موضوعی وجود ندارد.

بنابراین در قوانین اکثر کشورها، در خصوص این دو قتل مجازات های متفاوتی در نظر گرفته شده است. اما در قوانین مجازات جمهوری اسلامی از بدو تا قانون اخیر التصویب سال ۱۳۹۲، هیچ گونه تمایزی، بین این دو قتل وجود ندارد.

دیوان عالی کشور در رای اصراری به شماره ۲۸۵-۱۰/۹/۱۳۵۰ به لحاظ عدم احراز قتل با سبق تصمیم، قتل را عمد تشخیص نداده است.

رای اصراری اکثریت هیئت عمومی دیوانعالی کشور

با توجه به اعتراض فرجام‌خواه و وکیل مشارالیه این ایراد بر دادنامه فرجام‌خواسته وارد است با این که دلائل و شواهدی که مستند استنباط دادگاه در صدور حکم فرجام‌خواسته واقع شده است هیچیک مثبت سبق تصمیم و قصد قتل که شرط تحقق و ثبوت قتل عمدی است نمی‌باشد. معهذا دادگاه جرم متهم را که از مصادیق قسمت اخیر ماده ۱۷۱ قانون مجازات عمومی است قتل عمد دانسته است. از این لحاظ دادنامه مزبور موجه و مدلل بنظر



ب. قتل یا جرح یا نقص عضو که به طور خطاء شبیه عمد واقع می‌شود و آن در صورتی است که جانی قصد فعلی را که نوعاً سبب جنایت نمی‌شود داشته باشد و قصد جنایت را نسبت به مجنی علیه نداشته باشد مانند آن که کسی را به قصد تأدیب به نحوی که نوعاً سبب جنایت نمی‌شود بزند و اتفاقاً موجب جنایت گردد یا طبیبی مباشرتاً بیماری را به طور متعارف معالجه کند و اتفاقاً سبب جنایت بر او شود.

ج. مواردی از جنایت عمدی که قصاص در آنها جایز نیست.

تبصره ۱. جنایت‌های عمدی و شبه عمدی دیوانه و نابالغ به منزله خطاء محض است.

تبصره ۲. در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است قتل به منزله خطاء شبیه عمد است. و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط است.

تبصره ۳. هرگاه بر اثر بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا عدم مهارت و عدم رعایت مقررات مربوط به امری قتل یا ضرب یا جرح واقع شود به نحوی که اگر آن مقررات رعایت می‌شد حادثه‌ای اتفاق نمی‌افتاد قتل و یا ضرب و یا جرح در حکم شبه عمد خواهد بود.

۲- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲:

هر چند در قانون اخیرالذکر در مورد قتل عمد و در مقایسه با قوانین قبلی از نوآوری‌هایی وجود دارد، ولی همچنان با کاستی‌هایی روبه‌روست و ضرورت توجه به ترك فعل در قتل عمدی، تصریح بر قصد فعل واقع شده بر مجنی علیه به عنوان احراز عمد در جنایت، ضرورت توجه به ارادی بودن رفتار مرتکب در جنایت قتل عمد و نیز ضرورت تفکیک بین قتل با سبق تصمیم و قتل آنی یا هیجانی از جمله مسائل مهمی است که در مورد آنها ساکت است. هنوز هم در آخرین قانون مجازات اسلامی، تعریف جامع و دقیقی از قتل عمدی نشده و صرفاً به تشریح مصادیق اعمال مجرمانه پسند شده است.

از جمله مواد ۲۸۹ و ۲۹۰

ماده -۲۸۹ جنایت بر نفس، عضو و منفعت بر سه قسم عمدی، شبه عمدی و خطای محض است.

ماده -۲۹۰ جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود:

الف- هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.

ب- هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت

قتل شود از یک ماه تا شش ماه به حبس تأدیبی محکوم خواهد شد و اگر در مورد قسمت اخیر این ماده مرتکب جرح یا ضرب شود به حبس تأدیبی از هشت روز تا دو ماه محکوم می‌شود.

بدین ترتیب، قانونگذار سال ۱۳۰۴، شوهر قاتل را در مقام قتل همسر و شریک جنسی او، از مجازات معاف کرده بود ولی برای پدر یا برادر قاتل یک ماه تا شش ماه حبس تعیین کرده بود. مبنای معافیت از مجازات شوهر قاتل، مبنائی منبعث از فقه اسلامی است که بعداً به تفصیل بدان خواهیم پرداخت.

پس از بهمن ۵۷، ماده ی فوق الذکر در سال ۱۳۷۵، دستخوش تغییراتی شد. ماده ۶۳۰ ق.م.ا. بیان می‌کرد: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند».

مبنای فقهی مجوز قتل در فرارش

شهید ثانی معتقد است: ولو وجد مع زوجته رجلا یزنی بها فله قتلها فیما بینہ و بین الله تعالی (ولا أثم علیه) بذلک وإن کان استیفاء الحد فی غیره منوطاً بالحاکم. هذا هو المشهور بین الأصحاب لا نعلم فیہ مخالفاً. وهو مروی أیضاً... وهذا الحكم بحسب الواقع كما ذکر (ولکن) فی الظاهر (یجب) علیه (القود) مع إقراره بقتله، أو قیام البینه به (إلا مع) اقامته (البینه) علی دعواه (أو التصدیق) من ولی المقتول، لأصالة عدم استحقاقه القتل، وعدم الفعل المدعی» ترجمه: «هرگاه شوهری همسر خود را با مرد اجنبی در حال زنا دید و آن دورا به قتل برساند، اگر چه از نظر اخروی گناهی مرتکب نشده است؛ اما از نظر حقوقی زوج باید این مسأله را اثبات نماید. حال برای اثبات ادعای خود باید یا بینه اقامه کند یا اولیای دم، ادعای وی را تصدیق نمایند؛ زیرا اصل اقتضا می‌کند که مجنی علیه مستحق قتل نبوده و عمل زنا که مورد ادعای قاتل می‌باشد، واقع نشده است». البته چنین الزامی در قوانین مجازات اسلامی، برای شوهر قاتل در نظر گرفته نشده است. تصدیق ادعای قاتل از سوی اولیای دم نیز، امری مضحک است و عملاً قابل استناد نیست.

روح الله خمینی در این باره به تبعیت از دیدگاه مشهور فقهای شیعه می‌نویسد: «لو وجد مع زوجته رجلا یزنی بها وعلم بمطاوعتها له فله قتلها، ولا أثم علیه ولا قود». (خمینی، تحریر الوسیله ج ۱، ص ۴۹۱، مسأله ۲۸)، «هرگاه شوهری همسر خود را با مردی در حال زنا بیابد و علم به پیروی زن از مرد اجنبی داشته باشد می‌تواند آن دورا به قتل برساند و از بابت این قتل گناهی مرتکب نشده است و قصاص هم نمی‌شود». خمینی، حتی پا را از عقاید پیشینیان خود فراتر گذاشته و معتقد است که قاتل چون گناهی مرتکب نشده است، بنابراین نباید قصاص شود!

و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.

تبصره -۲ در بند (پ) باید آگاهی و توجه مرتکب به اینکه کار نوعاً نسبت به مجنئی علیه، موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌شود ثابت گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.

سیر تطور “قتل در فرارش” در قوانین کیفری ایران

اولین متن قانونی در خصوص “قتل در فرارش” در سیر قانونگذاری در ایران، با ماده ی ۱۷۹ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ آغاز شده است.

ماده ۱۷۹ - هر گاه شوهری زن خود را با مرد اجنبی در یک فرارش یا در حالی که به منزله ی وجود در یک فرارش است، مشاهده کند و مرتکب قتل یا جرح یا ضرب یکی از آنها یا هر دو شود معاف از مجازات است.

هر گاه کسی به طریق مزبور دختر یا خواهر خود را با مرد اجنبی ببیند در حقیقت هم علاقه ی زوجیت بین آنها نباشد و مرتکب

جامعه ایران و افزایش آمار قتل‌ها؛ چه

کسی مسئول است؟

گفت‌وگو با مزدک اعتماد زاده



جواد عباسی توللی

دعاوی قتل را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
پاسخ: به نظر من قانون‌گذار، یک قانون را همواره به صورت کلی تصویب می‌کند. این وظیفه حقوق‌دان‌ها، وکلا و قضات است که با تفسیر به جا از قوانین، منظور قانون‌گذار را به درستی پیاده کنند. این موضوع در مورد اتهام «قتل عمد» هم صادق است. بدین معنی که قانون‌گذار به صورت کلی مصادیق آن را عنوان کرده اما متأسفانه برخی از قضات، برداشت‌ها و تفسیرهایی از قوانین دارند که دور از هدف مقنن و خارج از موازین حقوقی است.

من در سال‌های گذشته، وکالت پرونده‌های مرتبط با اتهام قتل را هم بر عهده داشته‌ام. در جریان رسیدگی دادگاه به این پرونده‌ها، برخی از قضات منصفانه عمل نمی‌کنند. برای مثال، در برخی از پرونده‌ها، قاضی، از کودک همان توقعی را دارد که از یک انسان بالغ می‌توان داشت. بدین ترتیب، در چنین پرونده‌ای، نگاه منصفانه‌ای هم به روند دادرسی وجود نخواهد داشت. به نظر من، از دیدگاه حقوقی نباید یک فرد زیر سن قانونی را هم‌تراز با یک فرد بالغ در نظر بگیریم، ولو اینکه هر دو اتهام مشابهی داشته باشند.

من فکر می‌کنم، پیش از هر چیز، قضات باید متخصص باشند تا بتوانند قانون را طوری تفسیر کنند تا بدین طریق، نظم در جامعه برقرار شود، نه اینکه با برداشت‌های نادرست از قوانین، باعث القاء حس عدم امنیت در جامعه شوند.

پرسش: با توجه به این اوصاف، به نظر شما آیا می‌توان گفت، عدم برخورداری قضات از دانش کافی برای تفسیر درست از

گزارش‌های منتشر شده درباره وقوع قتل در ایران نشان می‌دهد تعداد کل افرادی که از مرگ و میر ناشی از خشونت به دلیل قتل عمد جان باخته‌اند، در سال‌های گذشته، به طور پیوسته افزایش یافته است. این قتل‌ها «خانوادگی و عمدتاً جنایت علیه یکی از اعضای خانواده» بوده، قتل‌هایی که درصد قابل توجهی از آنها با انگیزه ناموسی رخ داده است.

همچنین برپایه اعلام، مهدی حاجیان، سخنگوی پیشین ناجا، آمار قتل در سال ۱۳۹۹ نسبت به سال‌های پیش از آن افزایش یافته است.

سازمان پزشکی قانونی کشور که وظیفه انتشار آمار قتل‌های واقع شده را بر عهده دارد، از ارائه این آمار خودداری می‌کند و بدین ترتیب مشخص نیست جامعه ایران، تا چه میزان قربانی وقوع جرم قتل عمد است.

مسئولیت وقوع جرایم خشن نظیر قتل عمد در ایران، بر عهده کدام نهاد است؟ آیا شهروندان، آموزش کافی برای ارتباطات اجتماعی و کنترل خشم افسارگسیخته خود دیده‌اند؟ آیا نظام قضایی ایران، صلاحیت حقوقی کافی برای رسیدگی به دعاوی قتل را دارد؟ مجله حقوق ما، با طرح این پرسش‌ها، با مزدک اعتماد زاده، وکیل دادگستری و حقوق‌دان، گفت‌وگو کرده است.

پرسش: آیا در قوانین جزایی ایران به‌طور دقیق به اتهام «قتل عمد» پرداخته شده است؟ عملکرد قضات برای رسیدگی به

به منابعی که در اختیار دارند، محیط مناسبی را برای رشد انسانی، اخلاقی و حتی رشد جسمانی شهروندان از کودکی تا بزرگسالی فراهم کنند.

از ابتدای شکل‌گیری حکومت جمهوری اسلامی در ایران و از زمانی که قانون مجازات اسلامی در ایران مبنای قضاوت قرار گرفته، نه تنها آمار وقوع قتل در جامعه کاهش نیافته بلکه بیشتر هم شده است. این مساله پیامد تصمیمات قوای تصمیم‌گیرنده کشور از جمله مقامات قضایی است. باید از طریق سیستم آموزشی و به‌ویژه در دانشگاه‌ها، به قضات آموزش داده شود تا با تفسیر درست از قانون، احساس امنیت را به جامعه بازگردانند.

پرسش: در ابتدای گفت‌وگو، به عدم رسیدگی منصفانه به پرونده کودکان در دادگاه‌ها اشاره کردید. در سال‌های اخیر بخشی از آمار اعدام‌ها در ایران، مربوط به اعدام کودک- مجرمان بوده است. به نظر شما، نهادهای دولتی دیگر از جمله سازمان پزشکی قانونی که بلوغ عقلی کودک-مجرمان را پیش از صدور حکم اعدام تایید می‌کنند، تا چه میزان در روند ناعادلانه رسیدگی به پرونده این کودکان، مسئولیت دارند؟

پاسخ: در پرونده‌هایی که مجازات قانونی آنها از درجه چهار به بالاست، با استناد به ماده ۲۰۳ قانون آئین دادرسی کیفری، باید حتماً برای متهم، پرونده شخصیت، تشکیل شود. بدین معنی که باید واقعا اثبات شود فردی که مرتکب جرمی شده، فارغ از اینکه کودک یا بزرگسال باشد، آیا می‌تواند قبح عمل ارتكابی خود را تمیز دهد؟

پزشکی قانونی اما برای کودک مجرمان متهم به قتل، معیارهایی که برای سلامت شخصیت این کودکان دارد، بدون اینکه موازین روانشناختی را در نظر بگیرد، با یک سری معیارهای جزم و از پیش تعیین شده در مورد کودک مجرمان تصمیم‌گیری می‌کنند.

به نظر من، قواعد به روز پزشکی و روانشناختی درباره پرونده کودک-مجرمان باید اعمال شود و بررسی‌های تخصصی روانکاوانه باید انجام شود تا بتوان آن متهم را دست‌کم از اعدام نجات داد. بدین ترتیب جامعه هم از سلامت و امنیت بیشتری برخوردار خواهد شد.

همچنین سیاست‌گذاری‌ها باید در مسیری باشد که با تفسیر درست مراجع قضایی از قانون، جامعه هم راه احقاق حق خود را در پیگیری از راه‌های قانونی ببیند و نه انتقام‌جویی.

از طرف دیگر، دولت می‌تواند امکاناتی فراهم کند تا شهروندان بیاموزند که می‌توان از روش‌های قانونی، احقاق حق کرد نه اینکه خودشان به جای قاضی تصمیم بگیرند.



قوانین، منجر به افزایش صدور احکام اعدام و بازتولید چرخه خشونت در جامعه شده است؟

پاسخ: به نظر من، در اینجا مسئولیت صرفاً متوجه قضات نیست بلکه دولت هم به عنوان نهادی که همه امکانات را در اختیار دارد، به جامعه آموزش کافی نداده تا شهروندان، تصمیم‌های خود را درست و قانون‌مدارانه اتخاذ کنند.

باید پرسید، آیا شهروندان، آموزش کافی برای ارتباطات اجتماعی خود دیده‌اند؟ آیا در مدارس به دانش آموزان آموزش‌مدار داده می‌شود؟ باید در نظر داشته باشیم که همه نهادها در یک جامعه به یکدیگر متصل هستند و زمانی که یک قتل اتفاق می‌افتد، از نهاد آموزشی گرفته تا نهاد قانون‌گذاری و حتی نهادهای مدنی، در وقوع این قتل مسئولیت دارند.

نمی‌توان از شهروندی که رفتار قانونی را آموزش ندیده، انتظار رفتار درست داشت. به نظر من این وظیفه اصلی دولت‌هاست که با توجه

در قوانین کیفری ایران، «قتل عمد»

تعریف دقیقی ندارد

گفت‌وگو با عبدالصمد خرمشاهی

جواد عباسی تولی

(اولیای دم) سپرده شده است که این مساله در تضاد با موازین

حقوق جزا قرار دارد.

از سوی دیگر، صدور و اجرای حکم قصاص نفس توسط مراجع قضایی ایران در حالی انجام می‌شود که بیشتر متهمان به «قتل عمد» در طی یک روند ناعادلانه دادرسی به اعدام از طریق قصاص محکوم می‌شوند.

در دهه‌ها و سال‌های گذشته، شواهد بسیاری از اعمال شکنجه در مراحل اثبات جرم برای متهمان به قتل در بازداشت‌گاه‌های ایران و در نهایت اخذ اعترافات اجباری از متهمان، توسط سازمان‌های حقوق بشری مستند شده است.

مجله حقوق ما، برای بررسی حقوقی اتهام «قتل عمد» با عبدالصمد خرمشاهی، وکیل دادگستری، مدافع حقوق بشر و از حقوق‌دانان پیشکسوت در ایران، گفت‌وگو کرده است.

پرسش: آیا در نظام حقوقی ایران، به اتهام «قتل عمد»، به صورت جزئی و دقیق پرداخته شده است؟ یا باید آن را در رده اتهامات مبهمی نظیر «محاربه» یا «افساد فی الارض» در نظر گرفت؟ طبق قوانین کیفری ایران، تعریف و مصادیق «قتل عمد» چیست؟

پاسخ: مفهوم قتل عمد در قانون مجازات عمومی سابق تصریح شده بود اما پس از وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷،

آمار سالانه سازمان حقوق بشر ایران، درباره اعدام‌ها در ایران نشان می‌دهد، در طول سال ۲۰۲۱ میلادی، بیش از نیمی از احکام اعدام در ایران، با اتهام «قتل عمد» صادر و اجرا شده است.

این در حالی است که در قوانین کیفری ایران، بدون وجود تعریف دقیقی از عنوان اتهامی «قتل عمد»، صرفاً مصادیق این اتهام در قانون مجازات اسلامی آمده است.

از سوی دیگر، طبق قانون یاد شده، مجازاتی که برای اتهام قتل عمد در نظر گرفته شده، «قصاص نفس» است و اجرا یا عدم اجرای آن، به تصمیم خانواده یا وابستگان مقتول بستگی دارد. منتقدان قانون مجازات اسلامی بر این باورند که طبق اصول حقوق جزا، جرم، عملی است که در ارتباط با جامعه روی می‌دهد و جنبه عمومی دارد. یعنی دولت به عنوان نماینده جامعه می‌تواند عملی را جرم تلقی کند و در این بین، کسی که مرتکب جرم می‌شود، عملی بر ضد جامعه و بر ضد نماینده جامعه، یعنی قانونگذار انجام داده است. بنابراین وظیفه اجرای مجازات هم جزو وظایف دولت است. اما طبق قوانین کیفری ایران، اراده شاکی خصوصی در شروع تعقیب جرم مؤثر است و در پرونده‌های مرتبط با اتهام «قتل عمد»، تصمیم‌گیری درباره سلب حق حیات از متهم به قتل هم به شاکی خصوصی

شود، هرچند هم قصد کشتن نداشته باشد، قتل عمد محسوب می‌شود. به عنوان مثال، اگر یک فرد، فرد دیگری را از طبقه دهم یک ساختمان هُل داده و به پایین پرتاب کند. این عمل نوعاً کشنده است یعنی اینکه اگر نسبت به هر کسی انجام شود، باعث مرگ آن فرد خواهد شد. حتی اگر مرتکب، قاصد نباشد، قتل عمد محسوب می‌شود. حتی ممکن است فردی با چاقو به قلب فرد دیگری ضربه وارد کند، هرچند قصد کشتن نداشته باشد اما چون عمل او نوعاً کشنده است، دادگاه اقدام آن فرد را قتل عمد تشخیص خواهد داد.

در انواع دیگر اینکه، یک فرد به عنوان مثال کاری انجام دهد که نوعاً کشنده نباشد اما عمل او نسبت به یک فرد پیر یا کودک یا بیمار، کشنده محسوب شود. برای نمونه، اگر قلب یک بیمار با باطری کار کند و وضعیت جسمانی خاصی داشته باشد و مرتکب هم از وضعیت بیماری آن فرد مطلع باشد و اگر مثلاً یک باره با فریاد یا حرکتی دیگر، باعث جان باختن آن بیمار شود، این کار از مصادیق قتل عمد محسوب می‌شود.

همچنین اگر فردی در مکان عمومی یا جایی که جمعی از مردم حضور دارند، اقدام به بمب گذاری کند و به طور مشخص، قصد کشتن فرد خاصی هم نداشته باشد اما کار او منجر به کشته شدن فرد یا افرادی گردد، از مصادیق قتل عمد محسوب می‌شود.

در مثالی دیگر، اگر فردی با چاقو، ضربه‌ای به ران کسی وارد کند، از آنجایی که ران در بدن، نقطه حساسی محسوب می‌شود، این کار، نوعاً کشنده محسوب می‌شود. اما اگر کارشناسان قضایی یا پزشکان سازمان پزشکی قانونی، اعلام کنند که مرتکب نسبت به حساسیت ران، آگاهی کافی نداشته، این عمل، قتل عمد محسوب نمی‌شود.

همه این موارد، مصادیق قتل عمد است و به خارج از این موارد، «قتل غیرعمد» گفته می‌شود.

همچنین قصد و نیت یک مساله درونی است و اینکه دادگاه بتواند احراز کند که مرتکب «قاصد» بوده، یعنی از پیش تصمیم داشته که فردی را بکشد، کمی دشوار است.

به خاطر دارم در سال ۱۳۹۲ که «بند ب» به ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی اضافه شد، یک متهم که به دلیل قتل عمد حدود ۱۰ سال در زندان بود، با استفاده از این بند، از اعدام نجات یافت.



قانون گذاران بدون اینکه تعریف مشخصی از «قتل عمد» ارائه بدهند، مصادیق این اتهام را به صورت مختصر تصویب کردند. همچنین در حال حاضر، طبق قوانین موجود، قتل‌ها به سه دسته «عمد»، «شبه عمد» و «خطای محض» تقسیم بندی شده است. مصادیق قتل عمد در ماده ۲۹۰ از قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۹۲، آمده است.

یکی از مواردی که در تشریح این اتهام آمده، این است که مرتکب، با علم و آگاهی، قصد کشتن یک فرد معین، یا فرد یا افرادی از یک جمع را داشته باشد. برای نمونه، مرتکب، انگشت یکی را مضروب کند یا ضربه دیگری به او وارد کند، چون قصد کشتن دارد، اگر عملش منتهی به قتل شود، به عنوان قتل عمد در نظر گرفته می‌شود. فرقی هم ندارد که آن کار نوعاً کشنده باشد یا نباشد.

همچنین طبق همین ماده قانونی، اگر مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که آن کار، نوعاً موجب جان باختن یک فرد دیگر

شده‌اند اما در سال‌های اخیر، مسئولان دریافتند که اعدام افرادی که مبادرت به قاچاق مواد مخدر می‌کنند، ممکن است در مقاطع کوتاهی، بازدارندگی ایجاد کند اما در نهایت تاثیر زیادی بر جلوگیری از وقوع چنین جرایمی نخواهد داشت.

به نظر من، بستر بروز جرایم باید از بین برود. مادامی که زمینه وقوع جرایم از بین نرود، شدیدترین مجازات‌ها هم تأثیر مطلق یا حتی تأثیر نسبی هم در ارتباط با کاهش جرایم نخواهند داشت. آمارها حتی درباره جرایم دیگر نظیر سرقت هم این موضوع را تایید می‌کند. معمولا افرادی که مبادرت به سرقت می‌کنند، از لحاظ معیشتی، در تنگنای شدید قرار گرفته و اصطلاحا، کارد به استخوانشان رسیده است. در سال‌های اخیر، با وجود اجرای مجازات‌هایی نظیر قطع عضو، باز هم شاهد وجود سرقت در جامعه هستیم. مساله این است که یک متهم به «سرقت»، به دلیل اینکه امکانی برای تأمین معاش خود ندارد، برای بقای خود حاضر است دست به هر کاری بزند. بنابراین، برای کاهش آمار وقوع جرایم، باید امکاناتی برای بهبود وضعیت معیشت شهروندان و در کنار آن، فرهنگ سازی از طریق سیستم آموزشی باید انجام شود.

فقر مالی، همواره علت العلل در زمینه وقوع جرم در نظر گرفته می‌شود و درصد بالایی از پرونده‌های قتل هم با مشکلات مالی افراد مرتبط است. فقر مالی اما ناگزیر فقر فرهنگی را هم به دنبال دارد. همچنین یکی از موارد دیگری که منجر به افزایش آمار قتل در یک جامعه می‌شود، این است که آستانه تحمل اجتماعی به‌خاطر فشارهای معیشتی پایین آمده است. به نظر من، با آموزش صحیح در جامعه، باید روحیه خشونت طلبی در جامعه از بین برود و جامعه تشویق به خشونت‌گرایی نشود.

یکی از آخرین دستاوردهای جرم‌شناسان و دانشمندان حقوق این است که در وهله اول باید میان جرم و مجازات، تناسب به‌جا و درستی ایجاد شود و نکته مهم‌تر اینکه، اعمال مجازات‌ها، به تنهایی برای پیشگیری از وقوع جرایم، کارساز نیستند. بدین معنی که نمی‌توان خوشبین بود که با اعدام متهمان به قتل، وقوع قتل کاهش پیدا کند. در یک تشبیه، باید گفت برای درمان یک بیماری، نباید بیمار را کشت بلکه باید علت بروز بیماری را یافت و از بین برد.



فردی ممکن است تحت فشار، مرتکب قتل شده باشد. البته در محاکم ایران، استثنائاتی هم وجود دارد، از جمله اینکه مرتکب به قتل، دچار جنون باشد. یا اینکه قتل در حالت مستی اتفاق افتاده باشد، که در این صورت، مست بودنِ متهم در زمان وقوع قتل، در دادگاه، به سختی اثبات خواهد شد و محاکم معمولا این مورد را در روند رسیدگی به پرونده‌های قتل، لحاظ نمی‌کنند. همچنین، دادگاه‌ها معمولا حتی برای اثبات جنون و سایر بیماری‌های روانی که ممکن است متهم به آنها مبتلا باشد، سخت‌گیری زیادی می‌کنند و تا بیماریِ جنونِ یک متهم، به معنای عرفی این بیماری، یعنی فردی که دیگر در تشخیص ابتدایی‌ترین امور خود هم دچار مشکل است، اثبات نشود، این موضوع در پرونده او لحاظ نمی‌شود.

پرسش: از بیش از ۴۰ سال قبل تاکنون، حکم قصاص در ایران صادر و اجرا می‌شود، به نظر شما، آیا اجرای قصاص منجر به پایین آمدن آمار قتل در جامعه شده است؟ آیا این مجازات برای جلوگیری از وقوع قتل، بازدارنده بوده است؟

پاسخ: از منظر حقوق جزا و از دیدگاه جرم‌شناسان، نه تنها در مورد اتهام «قتل عمد» بلکه در ارتباط با جرایم دیگر هم، حتی شدیدترین مجازات‌ها، بازدارنده نخواهند بود. برای نمونه، بیشتر قاچاقچیان مواد مخدر در دهه‌های گذشته اعدام



مخالفان تصویب این مجازات، استدلال می‌کردند که ممکن است فردی خواسته یا ناخواسته مرتکب اشتباهی شود، چرا امکان سلب حیات از یک انسان دیگر باید به اولیای دم یا بستگان مقتول واگذار شود؟ بحث بر سر این است که قوانین مربوط به مجازات‌ها در ایران، طبق قانون مجازات اسلامی تعیین شده و این قوانین با فقه جزایی اسلام باید مطابقت داشته باشد. برهمین مبنا، موافقان مجازات قصاص معتقدند از آنجایی‌که ایران یک کشور اسلامی است، بنابراین قوانین هم باید از شرع اسلام پیروی کند. در سال‌های گذشته، برخی از مقررات و مواد قانونی که با احکام مسلم شرع اسلامی مخالفت چندانی نداشته، تغییر کرده است اما در حال حاضر، برخی موارد دیگر نظیر «قانون حدود و قصاص» بعید است که تغییر کند چرا که برخی از موانع از جمله تأیید شورای نگهبان، بر سر راه تغییر این قانون وجود دارد. نکته دیگری که باید در اینجا به آن اشاره کنم، این است که در ایران، در دادگاه‌هایی که برای رسیدگی به پرونده‌های قتل تشکیل می‌شود، هیئت منصفه وجود ندارد. این در حالی است که در برخی از کشورها، در چنین پرونده‌هایی، مسئولیت بررسی حالات روانی و جسمانی متهم به قتل، بر عهده هیئت منصفه است. تحقیقات انجام شده از سوی اعضای این هیئت، ثابت می‌کند که متهم، تحت چه شرایطی، مرتکب قتل شده است. در دادگاه‌های ایران اما متأسفانه این نکته را در نظر نمی‌گیرند که

پرسش: آیا در مراجع قضایی ایران، برای همه مواردی که قتل عمد محسوب می‌شود، صرفا مجازات قصاص در نظر گرفته می‌شود یا مجازات دیگری هم برای آن وجود دارد؟ پاسخ: قبل از وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، در قانون مجازات عمومی، مجازات اعدام لحاظ شده بود اما بعد از انقلاب، این قانون تغییر کرد و مجازات قصاص در نظر گرفته شد. تفاوت در این است که در قوانین بعد از انقلاب، به خانواده مقتول این امکان داده شده تا بتوانند در مورد اجرای قصاص که به عنوان «حق» برای آنها در نظر گرفته شده، نظر خود را اعمال کنند، بدین ترتیب که خواهان اجرای قصاص شوند یا از اجرای این حکم صرف‌نظر کنند یا اینکه طلب دیه کنند. معمولا در دادگاه‌های ایران از خانواده مقتول، به عنوان اولیای دم، پرسیده می‌شود که آیا مایل به قصاص هستند یا نه؟ یا آیا حاضرند دیه دریافت کنند؟ یا به‌طور کلی، از دیه و قصاص صرف نظر می‌کنند یا نه؟

تنها در صورتی که اولیای دم در دادگاه اعلام کنند که خواهان اجرای قصاص نیستند، بحث صدور حکم اعدام منتفی می‌شود.

پرسش: طبق اصول حقوق جزا، جرم یک جنبه عمومی دارد و کسی که مرتکب جرم می‌شود، در واقع، عملی بر ضد جامعه و بر ضد نماینده جامعه یعنی دولت انجام داده است. بنابراین وظیفه اجرای مجازات هم جزو وظایف دولت است. با توجه به این موضوع، به نظر شما آیا واگذار کردن مسئولیت اجرا یا عدم اجرای حکم اعدام به شاکی خصوصی (خانواده مقتول) برخلاف اصول حقوق جزا نیست؟ آیا به صرف اینکه قاتل، یکی از بستگان شاکی را کشته، می‌توان زندگی و مرگ یک انسان را در گرو تصمیم فردی (شاکی) که در آن موقعیت هم داغدار و تحت تاثیر احساسات است، قرار داد؟

پاسخ: زمانی که از حقوق جزا حرف می‌زنیم، در واقع، یک تعریف کلی از جرایم و مجازات‌ها را در نظر داریم. مجازات قصاص در قوانین کیفری پیش از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ وجود نداشت. پس از انقلاب اما این قانون تصویب شد و در همان زمان هم برخی از حقوق‌دانان ایرانی با تصویب این مجازات مخالف بودند.

شیرین عبادی:

حکومت ایران با رجعت به قوانین ۱۴ قرن پیش، مولد بی‌نظمی و بی‌عدالتی است



آفاق ربیعی زاده

بر اساس مفاد مندرج در «قانون حدود و قصاص و مقررات آن»، قتل عمد، موجب قصاص نفس است و اولیاء دم می‌توانند «با اذن ولی مسلمین» یا نماینده او قاتل را با رعایت شرایطی که خواهد آمد «به قتل برسانند».

مجازات بی‌رحمانه و غیر انسانی قصاص نفس، برگرفته از متون فقهی اسلام از جمله اصلی‌ترین آنها یعنی قرآن است.

در ماده ۱۶ از قانون مجازات اسلامی، قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است و طبق ماده ۳۳ «آیین‌نامه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص، شلاق، دیات تبعید و نفی بلد»، اجرای قصاص نفس با درخواست اولیای دم و پس از طی مراحل استیذان و «اذن مقام رهبری یا نماینده او» صورت می‌پذیرد.

با استناد به همین مفاد قانونی، می‌توان گفت، علی‌خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی در اجرای قصاص یا سلب حق حیات از تک‌تک زندانیانی که در سال‌های گذشته، با اتهام قتل عمد به چوبه‌های دار سپرده شده‌اند، مسئولیت دارد.

از طرف دیگر، مقامات قضایی و سران حکومت ایران در سال‌های گذشته همواره ادعا کرده‌اند دین اسلام اجرای قصاص را در راستای تحقق عدالت و برقراری امنیت جامعه وضع کرده و قصاص یکی از بازدارنده‌ترین مجازات‌ها در برابر افزایش آمار

قتل در جامعه است.

مجله حقوق ما، برای بررسی ادعای بازدارندگی حکم قصاص و موضوعات مرتبط با آن، با شیرین عبادی، حقوق‌دان، برنده جایزه صلح نوبل که در سال‌های قبل، وکالت چندین پرونده قتل از جمله پرونده جنجالی قتل زهرا کاظمی را برعهده داشته، گفتگو کرده است.

حقوق ما: در ایران، قوه قضائیه با رجوع به متون فقهی، مجازات قصاص (سلب حق حیات) را برای متهمان به «قتل عمد» در نظر گرفته و هر ساله صدها نفر از طریق صدور حکم قصاص، اعدام می‌شوند. به نظر شما، صدور چنین مجازاتی، تا چه میزان در جلوگیری از وقوع جنایت در جامعه ایران، بازدارنده بوده است؟

شیرین عبادی: پاسخ به این سؤال بسیار ساده است. با بررسی آمار جنایی، می‌بینیم که مجازات‌های خشن به‌خصوص اعدام به هیچ وجه تأثیری در کاهش جرائم نداشته است. علاوه بر آن حتی گاهی می‌تواند عامل بازدارنده در کاهش آمار باشد.

وقتی مجازات مناسب برای یک جرم پیش‌بینی نشده باشد، فرد شاکی به دلیل عدم موافقت با آن (در اینجا اعدام) اساساً در شکایت کردن و اجرای عدالت دچار تردید شود. به عنوان مثال، مجازات تجاوز به عنف، اعدام است. تصور کنید با پرونده‌ای مواجه هستیم که هم‌اکنون در جریان است و چندین شاکی

شرایطی، ادعای حکومت جمهوری اسلامی این است که عدم رضایت شاکی، حق خصوصی اوست. بنابراین به دولت هیچ ارتباطی ندارد و نام بردن از قصاص به عنوان قتل حکومتی، اشتباه است. حال آن‌که این ادعا درست نیست. چون در درجه اول، قوانین غلط هستند.

زمانی که فردی، عزیزی را در اثر قتل عمد از دست می‌دهد، سه راه حل دارد: بخشش، دریافت خون‌بها و درخواست قصاص. در مواردی پیش‌بینی شده که اگر قصاص، بنا به هر دلیلی از جمله گذشت و بخشش شاکی، ممکن نباشد، قاضی می‌تواند در صورتی که بیم تجری رود یا باعث اخلال نظم عمومی شود، بین ۳ تا ۱۰ سال، حکم حبس بدهد. قاضی این اختیار دارد که بیم تجری یا اخلال در نظم عمومی را احراز نکرده و حکم آزادی صادر کند. در موارد متعددی، شاهد آن هستیم که قاتل، فوراً آزاد شده چراکه در صورت عدم وجود شاکی خصوصی، از زمره اختیارات قاضی و دادگاه است. به این ترتیب، پرونده قاتل با وجود ارتکاب جرم، بسته می‌شود.

از سوی دیگر، وقتی شاکی تحت هیچ شرایطی رضایت نداده و درخواست قصاص می‌کند، حکم قصاص در صورتی اجرا می‌شود که از ولی فقیه، استیذان اخذ شود. به این معنا که ولی فقیه اجازه و اذن به اجرای حکم اعدام بدهد. ولی فقیه از ابتدا این اختیارات را به رئیس قوه قضاییه محول کرده است. تمام پرونده‌های قصاص، طی کلیه مراحل که در قانون پیش‌بینی شده، جهت استیذان به دست رئیس قوه قضاییه می‌رسد. او دستور می‌دهد و قصاص اجرا می‌شود. بنابراین حکومت در هیچ شرایطی نمی‌تواند دست خود را از این عمل پاک کند. به همین دلیل است که قصاص در زمره قتل‌های حکومتی شمرده می‌شود.

همچنین، قصاص، فشار روحی بر بازماندگان است. به هنگام اجرای قصاص، یکی از اعضای خانواده مقتول، چهارپایه را از زیر پای محکوم می‌کشد. تصور کنید کسی فرزندش را در اثر قتل عمد از دست داده است. او با کشیدن بی‌رحمانه چهارپایه از زیر پای متهم به قتل، خود تبدیل به یک قاتل می‌شود.

حکومت با رجعت به ۱۴ قرن پیش و نادیده گرفتن تحقیقات مفصل چند قرن اخیر در زمینه حقوق جنایی، باعث تدوین قانونی شده که نه تنها نظم را برقرار نمی‌کند بلکه مولد بی‌نظمی و بی‌عدالتی است.



چنین موضوعی را مطرح کرده‌اند. در صورت اثبات ادعای هرکدام از شاکیان، حکم اعدام برای مرتکب در نظر گرفته می‌شود. در چنین شرایطی، شاکیان مخالف اعدام چه کاری می‌توانند انجام دهند؟ آن‌ها در اجرای حکم تردید می‌کنند و از خود می‌پرسند که آیا درست است باعث مرگ کسی شویم؟ بنابراین اعدام نه تنها باعث کاهش میزان جرائم نشده بلکه در برخی موارد، مانع اجرای عدالت از زاویه روان قربانیان می‌شود. این امر تنها یکی از ادله‌ای است که برای مخالفت با حکم اعدام یا به عبارت صحیح‌تر، قتل حکومتی، بیان می‌شود.

حکومت ایران همواره در مجامع بین‌المللی اعلام کرده که قصاص، حق شاکی خصوصی است. در این بین گروه‌هایی وجود دارند که تلاش می‌کنند با جمع‌آوری دیه یا از طریق ریش سفیدی، رضایت خانواده مقتول را کسب کنند. در چنین

حقوق ما: شما وکالت پرونده قتل زهرا کاظمی را بر عهده داشته‌اید. آیا قتل این خبرنگار توسط پرسنل قضائی را می‌توان در رده «قتل عمد» محسوب کرد؟ چه کسی مسئولیت قتل او را بر عهده گرفت؟ چه مجازاتی برای او صادر شد؟

شیرین عبادی: خانم زهرا کاظمی که من وکالت مادر ایشان را بر عهده داشتم، طبق محتویات پرونده، فوت‌وژورنالیست ایرانی-کانادایی بود که هنگام مصاحبه در مقابل زندان اوین، دستگیر شد. او مجوز مصاحبه داشت. محل مصاحبه هم خیابان بود و در محل ممنوعی حضور نداشت. ماجرا از این قرار بوده که محمد بخشی، مأموری که گفته شد از حراست زندان اوین بود، نزد زهرا کاظمی رفته و قصد ضبط دوربین عکاسی او را می‌کند. خانم کاظمی هم برای اینکه مبدا باعث دردسر افراد مصاحبه‌شونده شود، فوراً فیلم را از دوربین خارج می‌کند تا بسوزد. همین مسئله باعث عصبانیت حراستی شده و او را بازداشت می‌کند. خانم کاظمی با ارائه مجوز وزارت ارشاد در برابر بازداشت مقاومت می‌کند. از آنجا که شیوه برخورد مأموران امنیتی را می‌دانیم، با زور او را بازداشت کرده و او را به سمت ماشین پرت می‌کنند. در برابر مقاومت زهرا کاظمی، سر او را به لبه تیز در ماشین می‌کوبند و او را به داخل زندان منتقل می‌کنند.

حال زهرا کاظمی چند روز بعد در زندان به هم می‌خورد و به همین دلیل او را به بیمارستان منتقل می‌کنند. سپس در بیمارستان به علت خونریزی مغزی، فوت می‌کند. در کالبدشکافی، دو شکستگی در ناحیه سر دیده می‌شود. هنگام بازپرسی و محاکمه، اعتراضات و درخواست‌های فراوانی کردیم. یکی از درخواست‌های ما درخواست تحقیق و بررسی توسط پزشکی قانونی برای پاسخ به یک سوال ساده بود. اینکه آیا یک ضربه می‌تواند به این دو شکستگی منجر شود یا علاوه بر ضربه سری که در لحظه ورود به زندان وارد شده، ضرب و جرح دیگری در داخل زندان باعث شکستگی شده است یا نه؟ دادگاه درخواست ما را قبول نکرد. علت عدم پذیرش درخواست ما این بود که در آن زمان، سعید مرتضوی دادستان تهران بود. برخلاف معمول و طبق دفتر حضور-غیاب زندان اوین، شخصا برای بازجویی از زهرا کاظمی به زندان رفته و تا ساعت یک بعد از نیمه شب از او بازجویی کرده بود. بیم آن می‌رفت که در

زندان مورد شکنجه و ضرب و جرح باشد. پاسخ پزشکی قانونی می‌توانست قضیه را روشن و مشخص سازد. مرگ زهرا کاظمی در اثر کدام یک از شکستگی‌های جمجمه اتفاق افتاد؟ آیا یک ضربه، می‌توانست دو شکستی ایجاد کند یا دو ضربه متفاوت باعث شکستگی‌ها شده بود؟ پاسخ این سوالات کاملاً روشن بود اما متأسفانه به دلیل اعمال نفوذ مأموران اطلاعات، دادگاه حاضر نشد حتی این موضوع را از پزشکی قانونی بپرسد.

ما درخواست سوال از سعید مرتضوی را داشتیم. آیا دادستان ساعت یک پس از نیمه شب، شخصا باید برای بازجویی برود؟ آیا این روال معمول بود یا فقط درمورد زهرا کاظمی، چنین روندی اتخاذ شده بود؟ بازجویی از دادستان اما در دادگاه پذیرفته نشد.

زهرا کاظمی، تمام مدت حضورش در زندان اوین، در سلول انفرادی به سر برده است. این مدت بیشتر از سه الی چهار روز طول نکشیده بود. همه ما در سلول انفرادی بوده‌ایم. می‌دانیم تمام بازجویی‌ها فیلمبرداری می‌شود. درخواست مشاهده و بررسی فیلم را کردیم. این تقاضای ما هم پذیرفته نشد و اعلام کردند که فیلم‌ها موجود نیست.

در انتها چون قاتل شناخته نشد، بنا بر یکی از مواد قانون مجازات اسلامی، پرداخت دیه بر عهده جمهوری اسلامی قرار گرفت. بر اساس این قانون، اگر شخصی در شوارع عام و در مکان عمومی کشته شود و امکان یافتن قاتل وجود نداشته باشد، پرداخت دیه به عهده حکومت خواهد بود. سوال مکرر ما از بیدادگاه جمهوری اسلامی آن است که وقتی یک نفر در یک محیط در بسته کشته شده و شما توانایی یافتن قاتل را ندارید، چگونه می‌توانید ضامن برقراری امنیت در یک جامعه ۸۰ میلیون نفری باشید؟

به عنوان یک وکیل همه جا گفته‌ام و صراحتاً تکرار خواهم کرد که در هیچ یک از مواردی که متهمان، مأمورین امنیتی بودند، نه تنها عدالت اجرا نشد بلکه امکان برقراری آن و روشن شدن حقیقت را هم سلب کردند. در پرونده زهرا کاظمی تنها با پاسخ دادن به چند سوال و به‌سادگی امکان یافتن قاتل وجود داشت. اما قرار بر محاکمه هیچ کس نبود.

مقایسه حقوقیِ دعاوی «قتل عمد»

در ترکیه و ایران

گفت‌وگو با موسی برزین

جواد عباسی توللی

ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی، صراحتاً پیرامون مصادیق قتل عمد توضیح داده است. در دعاوی قتل در مراجع قضایی ایران، مجازات قتل عمد، همواره مجازات قصاص از طریق اعدام، در نظر گرفته می‌شود. روال هم بدین صورت است که پس از طرح شکایت توسط شاکی که در مورد جرم قتل، همان اولیای دم مقتول هستند، دادگاه، پرونده قتل را به جریان می‌اندازد. بدین ترتیب، پس از مرحله بازپرسی، که متهمان در این مرحله عموماً تحت شکنجه، وادار به اعتراف به قتل می‌شوند، قاضی، مجازات کیفری او (قصاص) را تعیین می‌کند. در صورتی که متهم نتواند رضایت خانواده مقتول را به هر دلیلی جلب کند، حکم اعمال مجازات صادر و قصاص اجرا می‌شود.

به عبارت دیگر، در دعاوی قتل در ایران، اراده شاکی خصوصی در شروع تعقیب جرم و اجرا یا عدم اجرای مجازات مرگ، نقش تعیین کننده‌ای دارد.

کارشناسان علم حقوق اما روال رسیدگی به پرونده‌های قتل در ایران را ناعادلانه و برخلاف اصول حقوق جزا می‌دانند.

مجله حقوق ما، برای تدقیق بیشتر درباره این مسأله، در گفت‌وگو با موسی برزین، وکیل دادگستری و فارغ التحصیل مقطع کارشناسی ارشد در رشته حقوق جزا و جرم شناسی، روند رسیدگی قضایی به دعاوی قتل را در دو کشور ایران و ترکیه بررسی کرده است.

پرسش: تعریف و مصادیق اتهام «قتل عمد» در قوانین کیفری

ترکیه چیست و نحوه رسیدگی به این اتهام در دادگاه‌های این کشور، چه تفاوت‌هایی با رسیدگی به دعاوی قتل در مراجع قضایی ایران دارد؟

نخست باید درباره وضعیت پرونده‌های مرتبط با «قتل عمد» در ایران توضیحاتی بدهم. در نظام کیفری ایران، مجازات قتل عمد، قصاص نفس است. همچنین، قصاص، به عنوان حق الناس تعریف شده یعنی اینکه خانواده (اولیای دم) مقتول، دارای «حق» قصاص هستند. بنابراین، در چنین شرایطی، دعاوی قتل، جنبه خصوصی پیدا کرده است، یعنی اگر اولیای دم بخواهند، حکم قصاص نفس برای فرد متهم به قتل به اجرا در می‌آید و اگر نخواهند، این حکم اجرا نمی‌شود. البته اتهام قتل عمد در قوانین کیفری ایران، یک جنبه عمومی هم دارد و اگر حکم قصاص درباره متهم به قتل، اجرا نشود، حبس برای او در نظر می‌گیرند.

در کشور ترکیه اما «قتل عمد»، اتهامی است که کاملاً جنبه عمومی دارد و تعقیب قاتل به هیچ‌وجه منوط به شکایت و پیگیری خانواده مقتول نیست. حتی اگر خانواده مقتول، از متهم به قتل، شکایتی نداشته باشند یا رضایت بدهند، هیچ تغییری در تعقیب پرونده انجام نمی‌شود و به طور کلی، اولیای دم، هیچ نقشی در صدور و اجرای مجازات برای متهم ندارند بلکه این دادستان است که به عنوان مدعی العموم، طرف پرونده قرار می‌گیرد و خواهان مجازات متهم به قتل می‌شود.

در قوانین کیفری ترکیه، اتهام «قتل عمد» به دو دسته تقسیم شده است: «قتل عمدِ مشدده یا تشدید شده» و «قتل عمد عادی».



درباره «قتل عمد مشدده» در قانون مجازات ترکیه، مصوب سال ۲۰۰۴ به تشریح، پرداخته شده است. داشتن انگیزه قبلی، به‌کار بردن خشونت بیش از حد، به‌کار بردن اسلحه، ارتکاب قتل علیه اعضای خانواده، ارتکاب قتل علیه کودکان، قتل با انگیزه‌های ناموسی و قتل به قصد انتقامجویی، همگی از مصادیق «قتل تشدید شده یا مشدده» محسوب می‌شود.

مجازات‌های هم که برای متهم به «قتل مشدده» در نظر گرفته می‌شود، «حبس ابد سنگین شده» است. بدین معنی که متهم به مجازاتی بیش از حبس ابد محکوم می‌شود و در چنین مواردی، معمولاً متهمان مشمول آزادی‌های مشروط و تخفیف‌های دیگر نمی‌شوند. در مورد «قتل عادی» اما مجازات «حبس ابد» صادر می‌شود و دستگاه قضایی، تخفیف‌های بیشتری را در این زمینه در نظر می‌گیرد.

به عبارت دیگر، بارزترین تفاوت ترکیه و ایران این است که در ایران، جرم «قتل عمد» یک جرم خصوصی است و دادستان تقریباً هیچ‌کاره است و خانواده یا بستگان مقتول، نقش اصلی برای پیگیری پرونده و همچنین اجرا یا عدم اجرای مجازات قصاص بر عهده دارند. در ترکیه اما جرم «قتل عمد» یک جرم عمومی است و دادستان نقش اصلی را در پیگیری و صدور مجازات بر عهده دارد و خانواده مقتول تقریباً هیچ نقشی در پیگیری پرونده و صدور مجازات ندارند.

در یک مقایسه بین قوانین کیفری دو کشور، می‌توان گفت قوانین

جزایی ترکیه، برگرفته از قوانین جزایی اروپا است و شباهت‌های بسیاری با نظام حقوقی کشورهای ایتالیا و آلمان دارد.

پرسش: قتل‌های عمد عادی (غیر مشدده) چیست؟ و چرا از قتل عمد مشدده تفکیک شده است؟

پاسخ: قانون جزای ترکیه در سال ۲۰۰۴ تصویب و در ۲۰۰۵ اجرا شده است. مشخصاً ماده ۸۱، ۸۲ و ۸۳ همین قانون، به اتهام «قتل عمد» پرداخته است. در این کشور، هر قتلی که جزو مصادیق قتل مشدده نباشد، قتل عادی محسوب می‌گردد. این تفکیک، نوع نگاه سیاست کیفری ترکیه به اوضاع جامعه خود را به خوبی مشخص می‌کند. در اکثر کشورهای جهان از جمله در ترکیه، زمانی که یک جرمی از طرف یکی از اعضای یک خانواده علیه یک عضو دیگر از همان خانواده اتفاق می‌افتد، محاکم قضایی معمولاً با سخت‌گیری بیشتری به این پرونده رسیدگی می‌کنند چرا که استدلال این است که قاتل با سوء استفاده از یک رابطه خانگی، حق حیات را از فردی دیگر سلب کرده است.

اما در قوه قضائیه ایران، این روند برعکس است. به عنوان مثال، اگر پدر یا جد پدری فرزند خود را بکشد، مجازات بازدارنده‌ای برای او در نظر گرفته نمی‌شود.

نحوه قانون‌نویسی در ایران به‌ویژه در مورد تعریف قتل عمد در قانون مجازات اسلامی، برگرفته از فقه شیعه است و همین مسأله منجر به بی‌نظمی در ارائه تعاریف دقیق حقوقی شده است.

پرسش: برخی گروه‌ها و دولت‌های منطقه، از جمله حکومت ایران، ترکیه را یک کشور اسلامی می‌دانند. همانطور که می‌دانیم، حدود ۲۰ سال است که حزب اسلامگرا در این کشور قدرت را در دست دارد. در طی این سال‌ها، آیا اسلامگرایان موفق شده‌اند عقاید اسلامی خود را وارد نظام حقوقی ترکیه کنند؟

پاسخ: نخست باید گفت، درست است که بیشتر مردم ترکیه مسلمان هستند اما ترکیه یک کشور اسلامی نیست. از شکل‌گیری نظام جمهوری بدین سو، قانون اساسی چند بار تغییر کرده و آخرین بار در سال ۱۹۸۲ تغییراتی در این قانون به تصویب رسیده است. در آخرین نسخه از قانون اساسی، سه اصل وجود دارد که غیر قابل تغییر است و هیچ کس نمی‌تواند آن را تغییر دهد. یکی از اصول برپایی جمهوری ترکیه، لایک بودن سیستم حکومتی است، بنابراین امکان ندارد که عقاید اسلامی بتواند در قوانین نفوذ کند. قوانین ترکیه، پس از تشکیل جمهوریت، همه منبعث از قوانین کشورهای پیشرفته غربی، به‌ویژه آلمان و ایتالیا بوده و ارتباطی هم با عقاید اسلامی ندارد.

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
 ایران/ محمود امیری مقدم
سردبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net